

Imam Ḥusayn (A.S.) and Commitment to Contract Law in Moments of Isolation and Extreme Necessity: A Case Study of the Release of Ḍaḥḥāk ibn ‘Abd Allāh on the Day of ‘Āshūrā’



**Seyyed Mostafa
Mohaghegh Damad**

Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran.
Email: m_mohaghegh@sbu.ac.ir



**Mohammad
Darvishzadeh**

Former justice of the Supreme court and the
head of the Iranian Law and Legal Research
Institute, Tehran, Iran
Email: darvishzadeh@illrc.ac.ir



Abstract

This article examines one of the lesser-studied legal dimensions of the Battle of Karbalā’ by analyzing the release of Ḍaḥḥāk ibn ‘Abd Allāh al-Mashriqī by Imam Ḥusayn (A.S.) during the final hours of ‘Āshūrā’. Rather than approaching this event merely as a historical narrative, the study treats it as a legal case through which fundamental principles of contract law can be explored. Using a descriptive-analytical method and relying primarily on the reports of Abū Mikhnaḥ as transmitted by al-Ṭabarī, the article first evaluates the historical credibility of the narrative through source criticism, chain-of-transmission analysis, the evidentiary value of an admission narrative, and the consistency of the report with the established conduct of Imam Ḥusayn (A.S.).

The legal analysis then focuses on the contractual relationship between Imam Ḥusayn (A.S.) and Ḍaḥḥāk ibn ‘Abd Allāh, emphasizing the binding force of mutual consent, the legal effect

Journal of Research and
Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 3 | No. 5 | Spring and
Summer 2026
(Editorial)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/jpl.2026.737965

of conditional commitments, the concept of discharge from obligation (barāʾ at al-dhimmah), and the legal implications of the Imam's statement, "Anta fī ḥillin" ("You are released from your obligation"). The study argues that, even at the most critical moment of military isolation and existential necessity, Imam Ḥusayn (A.S.) remained fully committed to the contractual rights arising from a voluntarily concluded agreement and refrained from subordinating contractual autonomy to military expediency.

To provide a broader legal perspective, the article also compares this conduct with principles found in military law, international humanitarian law, and contemporary legal theories concerning human dignity and individual autonomy. It concludes that the Imam's conduct represents an exceptional model of contractual fidelity, demonstrating that contractual obligations derive their legitimacy from free will rather than coercion, and that legal authority reaches its highest ethical expression when it respects individual autonomy even under the most extraordinary circumstances.



امام حسین (ع) و تعهد به حقوق قراردادها در لحظه تنهایی و اضطراب (مطالعه موردی ترخیص ضحاک بن عبدالله در عصر عاشورا)

استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
Email: m_mohaghegh@sbu.ac.ir

سید مصطفی محقق داماد 

قاضی پیشین دیوانعالی کشور و رئیس پژوهشکده حقوق و قانون
ایران، تهران، ایران
Email: darvishzadeh@illrc.ac.ir

محمد درویش زاده 



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۳ | شماره ۵ | بهار و تابستان ۱۴۰۵
(سرمقاله)

www.jpil.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/jpl.2026.737965

۱. مقدمه

در فضای مناسبت‌های ایام محرم، که قلب‌ها و ذهن‌ها را به سوی واقعه عظیم کربلا سوق می‌دهد، ضرورت دارد از نگاه‌های تکراری فاصله بگیریم و در پی استخراج لایه‌هایی باشیم که در غبار روایت‌های عاطفی، کمتر به آن‌ها پرداخته شده است. نویسندگان، دو سال قبل (محرم ۱۴۰۳ ه.ش.) مقاله‌ای با عنوان «پرسش‌هایی از نسبت میان نهضت حسینی با حقوق بنیادین بشری» منتشر کردند. در آن مقاله، پرسش‌هایی برای نسبت‌سنجی میان نهضت حسینی و حقوق بنیادین بشر مطرح شد (محقق داماد، درویش‌زاده، روزنامه اطلاعات، ۱۴۰۳/۰۵/۱۵). از آن تاریخ، شاهد انتشار برخی آثار درباره رویکرد حقوق بشری به نهضت امام حسین (ع) بوده‌ایم^۱، اما این آثار، متناسب با انبوه پرسش‌های مطرح‌شده در آن مقاله، ارزیابی نمی‌شوند. اکنون، ضمن دعوت مجدد از اندیشمندان حقوقی کشور برای پرداختن به پرسش‌های مطرح شده در مقاله پیشین، به موردپژوهی در این زمینه

۱. از جمله مقاله «رویکرد حقوق بشری به قیام امام حسین (ع) و آثار آن» نوشته مهدی فیروزی، منتشرشده در نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، بهار ۱۴۰۴، شماره ۳۶

می‌پردازیم. این نوشتار می‌کوشد تا، به عنوان گامی عینی و مشخص، واقعه ترخیص «ضحاک بن عبدالله» از میدان را به عنوان یک «پرونده حقوقی»، در میدان نسبت‌سنجی قرار دهد.

بسیاری از وقایع تاریخی، در گذر زمان به «روایت» تبدیل می‌شوند و لایه‌های حقوقی و فلسفی آن‌ها پنهان می‌ماند. واقعه ضحاک، اگر صرفاً گزارشی از «سرنوشت یک فرد» تلقی شود، تنها یک روایت تاریخی است؛ اما اگر به عنوان مانیفستی در تلاقی اراده، تعهد و کرامت انسانی دیده شود، ما با یکی از مسائل پیشروی حقوق قراردادهای و حقوق بشر روبه‌رو هستیم.

این پژوهش، با هدف الهام‌گیری حقوقی از کلام و رفتار امام حسین (ع) در بحرانی‌ترین لحظه نبرد (عصر عاشورا)، در چهار گام پیش می‌رود.

نخست، در بخش «توصیف مستند واقعه»، با تکیه بر منابع دست اول (تاریخ طبری و ابومخنف)، به تبارشناسی سندی روایت می‌پردازیم. در این بخش، با تحلیل فاصله زمانی راویان و بررسی «روایت اعتراف» و تواتر ترخیص اصحاب، اعتبار تاریخی این نقل را از منظر متدولوژیک تثبیت می‌کنیم تا بستری سخت و مستند برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود.

دوم، در بخش اصلی، یعنی «میدان تقاطع حقوقی»، با رویکردی «بینارشته‌ای»، واقعه را از چهار لایه حقوقی کالبدشکافی زیر می‌کنیم:

۱. از منظر «حقوق قراردادهای»، برای بررسی حاکمیت اراده و مفهوم «برائت ذمه» در عبارت «أنت في حِلٍّ».

۲. از منظر «حقوق بنیادین بشر»، برای تحلیل کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت در برابر ابزار انگاری انسان.

۳. از منظر «حقوق نظامی»، برای تفکیک میان «جرم فرار از جنگ» و «خروج مجاز» بر اساس تجویز فرمانده.

۴. و در نهایت از منظر «حقوق بشردوستانه و کنوانسیون‌های ژنو»، برای تطبیق این رفتار با استانداردهای مدرن «گذرگاه امن».

در نهایت، در بخش «نتیجه‌گیری»، این تحلیل‌های انتزاعی را به کاربردهای امروزی پیوند می‌زنیم تا دریابیم چگونه اولویت دادن به «کرامت انسانی» بر «ضرورت عملیاتی»، می‌تواند به عنوان یک الگوی مدیریتی و حقوقی در جهان معاصر به کار گرفته شود.

این مقاله، تلاشی است برای اثبات این نکته که عدالت از سیره امام حسین (ع)، ضمن ایستادگی در برابر ظلم، در «احترام به اراده آزاد انسان» حتی در سخت‌ترین شرایط محاصره، تجلی یافته است.

۲. توصیف واقعه: تبارشناسی سندی و متن روایت

برای واکاوی حقوقی این واقعه، لازم است ابتدا اعتبار تاریخی آن را از طریق بازخوانی منبع اصلی و تحلیل فاصله زمانی راویان بررسی کنیم.

۲-۱. تحلیل منبع و بازه زمانی

منبع اصلی این روایت، کتاب «تاریخ الرسل و الملوك» تألیف محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ هجری قمری) است. طبری این واقعه را به نقل از کتاب «مقتل الحسین» تألیف لوط بن یحیی، مشهور به ابومخنف (متوفای ۱۵۷ هجری قمری)، گزارش کرده است.

واقعه عاشورا در سال ۶۱ هجری قمری رخ داده و وفات ابومخنف در سال ۱۵۷ هجری قمری (حدود ۹۶ سال پس از واقعه) بوده است. بنابراین، ابومخنف می‌توانسته است با یک یا دو واسطه، این واقعه را گزارش کند.

وفات طبری نیز در سال ۳۱۰ هجری قمری (حدود ۲۴۹ سال پس از واقعه) بوده است؛ اما از آنجا که طبری به متن مکتوب ابومخنف دسترسی داشته، نقل او از اعتبار تاریخی برخوردار است.

ذکر این نکته ضروری است که ابومخنف نیز این روایت را نه به عنوان یک شنیده دور، بلکه از طریق سلسله سندی ثبت کرده که به شاهد عینی ماجرا ختم می‌شود.

۲-۲. تحلیل سلسله سند

سلسله سند، طبق متن صریح نقل طبری، چنین است:

«قال أبو مخنف: حدّثنی عبدالله بن عاصم، عن الضحاک بن عبدالله المشرقی...»
در این زنجیره، ابومخنف روایت را از «عبدالله بن عاصم» و او نیز به طور مستقیم از خود «ضحاک بن عبدالله مشرفی» (قهرمان واقعه و شاهد عینی) نقل می‌کند. این «اتصال سند» به شخص اول واقعه، از منظر متدولوژی تاریخ‌نگاری، به روایت اعتبار بالایی می‌بخشد.

۲-۳. متن روایت و ترجمه تطبیقی

روایت از لحظه‌ای آغاز می‌شود که ضحاک، تنهایی امام را مشاهده می‌کند:
«ضحاک گفت: چون دیدم یاران حسین همگی کشته یا مجروح شده‌اند (أصیبوا) و دشمن به او و اهل بیتش راه یافته و جز "سوید بن عمرو خثعمی" و "بشیر بن عمرو حضرمی" کسی با او نمانده، به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا، تو می‌دانی که میان من و تو چه پیمانی بود؛ به تو گفته بودم تا زمانی از تو دفاع می‌کنم که جنگجویی (مقاتلاً) همراهت باشد، اما اگر جنگجویی نیافتم، من در انصراف و خروج آزاد هستم (أنا فی حلّ من الانصراف). شما هم گفتی: آری (نعم).»

امام در پاسخ، با وفاداری به قرارداد فرمود:

«راست گفتی (صَدَقْتَ)؛ اما چگونه می‌توانی از این معرکه نجات یابی؟ (كَيْفَ لَكَ بِالنَّجَاةِ) اگر می‌توانی، تو آزادی (أنت فی حلّ).»

ضحاک روایت می‌کند که اسبش را از پیش در خیمه‌ای (قُسطاط) پنهان کرده بود. او پس از اجازه امام، بر اسب نشست و از میان صفوف دشمن راهی گشود و گریخت. در ادامه می‌گوید: «پانزده مرد (خمسة عشر رجلاً) مرا تعقیب کردند تا به دهکده‌ای نزدیک شط فرات، به نام شُفَیّة، رسیدم. در آنجا کثیر بن عبدالله شعبی، ایوب بن مشروح و قیس بن عبدالله مرا شناختند؛ اما سه نفر از بنی تمیم که با آنان بودند، مانع شدند و گفتند: "این

پسرعموی ماست (هذا ابن عمنا)، دست از او بکشید (کفّوا عنه). "به واسطه حمایت آنان، دیگران نیز دست کشیدند و خدا مرا نجات داد (فنجّانی الله)." (طبری، بی تا، ج. ۴، ص. ۳۳۹)

۴-۲. نکات توضیحی

برای شفافیت متدولوژیک، لازم است پنج نکته کلیدی را از منظر نقد تاریخی و سندی مورد توجه قرار دهیم.

اول: مرز میان «استنباط فقهی» و «تحلیل حقوقی و تاریخی»:

باید اذعان داشت که بررسی دقیق و تک تک زنجیره سند این نقل، بر اساس ضوابط سخت گیرانه «علم رجال»، مستلزم مجال و پژوهشی دیگر است. از آنجا که هدف ما در این نوشتار، «استنباط روشمند فقهی» برای استخراج حکم شرعی نیست، بلکه «تحلیل حقوقی و انسانی» یک واقعه است، بررسی تفصیلی و رجالی این خبر را به مجالی دیگر واگذار می کنیم و در اینجا بر محتوای روایت تکیه داریم.

دوم: عدم شمول بحث به قلمرو علم کلام:

در بررسی این واقعه، می توان به ابعاد کلامی و مباحث مرتبط با آن نیز پرداخت؛ به ویژه مسئله «وجوب حفظ جان امام زمان (ع)» که در تقابل با اعطای رخصت به اصحاب قرار می گیرد. با این حال، از آنجا که هدف اصلی این نوشتار، تحلیل حقوقی و بررسی مفاهیم «برائت ذمه» و «عدالت بخشنده» است، پرداختن به پیچیدگی های کلامی و بررسی اولویت های تکلیفی در این لحظه، از قلمرو بحث حاضر خارج است و تحلیل آن را به موضع و مجالی دیگر واگذار می کنیم.

سوم: تمایز متدولوژیک تاریخ در برابر رجال و درایه:

باید به این نکته توجه داشت که بررسی نقل های تاریخی، متدولوژی و رویکردی متفاوت با علوم «رجال و درایه» دارد. در حالی که در علم حدیث، هرگونه گسست در سند می تواند

منجر به رد روایت شود، در تحلیل تاریخی، تلاقی شواهد، قرائن زمانی و تطابق روایت‌ها با واقعیات عینی، معیارهای پذیرش را شکل می‌دهد. بنابراین، این روایت را نه به عنوان یک «حدیث»، بلکه به عنوان یک «سند تاریخی» در چارچوب روش‌شناسی تاریخ نگاری می‌پذیریم.

چهارم: اهمیت «روایت اعتراف»:

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این نقل، که اعتبار و صحت آن را به شدت تقویت می‌کند، «حضور مستقیم راوی در مقام نقش آفرین» است.

در این روایت، ضحاک بن عبدالله نه به عنوان یک نقل‌کننده غیرمستقیم، بلکه به عنوان کسی که خود، بازیگر اصلی قضیه است، سخن می‌گوید. نکته کلیدی اینجاست که او در روایت خود پذیرفته است که در لحظه تنهایی امام، از میدان خارج شده است. در نگرش رایج زمانه و در فرهنگ وفاداری به پیشوایان، این عمل نه یک فضیلت، بلکه نوعی «اعتراف به کوتاهی» و پذیرش گناه و تقصیر است.

از منظر روان‌شناختی و تاریخی، انسان‌ها تمایلی به بازنمایی نقاط ضعف و موارد «قدح» خود ندارند؛ لذا هنگامی که راوی، داوطلبانه نقشی را برای خود روایت می‌کند که در جامعه‌اش «ناپسند» تلقی می‌شود، این «صداقت در بیان نقطه ضعف»، قوی‌ترین دلیل بر صحت و عدم تخیل در نقل روایت است. به عبارت دیگر، محال است کسی برای دروغ پردازی، داستانی را ابداع کند که در آن، خود را مقصر یا کم‌وفا جلوه دهد.

پنجم: تکیه بر تواتر «برائت ذمه» در رفتار امام:

یکی از قرینه‌های اصلی در تأیید صحت و اعتبار این نقل قول، تطابق آن با «سیره مستمر» امام حسین (ع) در مواجهه با اصحاب است. بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که اقدام ایشان در اعطای رخصت و آزادی از تعهد، اتفاقی موردی و استثنایی نبوده، بلکه الگویی تکرارشونده بوده است؛ چنانکه در منزلگاه‌های مختلف سفر و به ویژه در شب

عاشورا، به اصحاب اجازه دادند تا هر کس بخواهد، ایشان را ترک کند و از تعهدات خود رهایی یابد.

این تکرار رفتاری، که در حد «تواتر» گزارش شده است، از منظر استدلالی، صحت این واقعه را تقویت می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد «رخصت دادن» بخشی از منش و رویه حقوقی - اخلاقی امام (ع) در قبال پیروانش بوده است. با این حال، وجه تمایز و ویژگی برجسته این مورد خاص، «بستر زمانی و مکانی» آن است؛ چراکه این حکم آزادی و برائت ذمه، دقیقاً در بحبوحه جنگ و در اوج تنهایی امام (ع) در عصر عاشورا، هنگامی که یارانش شهید و مجروح شده بودند، صادر شده است. این تضاد میان «شدت نیاز امام به یاران» و «بخشندگی ایشان در آزادی آنان»، این اقدام را از یک رخصت ساده به یک «الگوی قراردادگرا و متعالی» تبدیل می‌کند که در سخت‌ترین شرایط ممکن به ثمر نشسته است.

۳. تحلیل واقعه در میدان تقاطع حقوقی (کالبدشکافی بینارشته‌ای واقعه)

در این بخش، با یک «مورد مطالعاتی» روبه‌رو هستیم که در آن، اراده یک فرمانده در اوج بحران نظامی، با چهار نظام حقوقی متفاوت تلاقی می‌کند.

۳-۱. تحلیل از منظر حقوق قراردادهای و حاکمیت اراده:

در این محور، رابطه امام حسین (ع) و ضحاک بن عبدالله را به عنوان یک «عقد» یا «پیمان» می‌بینیم که بر اساس اصل حاکمیت اراده منعقد شده است. ابعاد مختلف این موضوع به شرح زیر است.

۳-۱-۱. تحلیل شرط در عقد: در این پیمان، یک «شرط تعلیقی» یا «شرط فاسخ» وجود داشت: «همراهی تا زمان تنهایی امام». از منظر حقوقی، هنگامی که شرط خروج (تنهایی امام) محقق شد، تعهد ضحاک، به موجب متن قرارداد، زایل گردید.

۳-۱-۲. مفهوم حقوقی «جَلَّ»: عبارت «أنت في جَلٍّ» در اینجا صرفاً یک اجازه اخلاقی نیست، بلکه یک «اقاله» یا «برائت ذمه» است. امام با این عبارت، رسماً اعلام می‌کند که

هیچگونه تعهد قراردادی یا دینی برای نگه داشتن ضحاک در میدان وجود ندارد. این بدان معناست که امام، «حق انصراف» طرف مقابل را به رسمیت شناخت و مانع از تبدیل شدن این پیمان به یک «اجبار» شد.

۳-۱-۳. اولویت اراده بر مصلحت: در حقوق مدرن، بسیاری از قراردادها در شرایط اضطراری، به دلیل «قوه قاهره»، تغییر می‌کنند. اما در اینجا، امام (ع) حتی در اوج اضطرار، «حقوق قراردادی» فرد را بر «مصلحت نظامی» خود ترجیح داد؛ اقدامی که نشان‌دهنده تکریم مطلق اراده طرفین قرارداد است.

۳-۲. تحلیل از منظر حقوق بنیادین بشر و کرامت انسانی

در این لایه، نویسندگان از «حقوق قراردادها» فراتر رفته و به «حقوق طبیعی» و «کرامت انسانی» می‌پردازند. ابعاد این مسئله به شرح زیر است.

۳-۲-۱. حق تعیین سرنوشت و آزادی اراده: اجازه خروج به ضحاک، در واقع تجسد بخشیدن به اصل «آزادی اراده» است. در اینجا، امام (ع) با این رفتار تأکید می‌کند که هیچ انسانی نباید تحت فشار یا اجبار (حتی اجبار وفاداری) در جایی بماند که اراده‌اش از او سلب شده باشد.

۳-۲-۲. کرامت انسانی در برابر ابزارانگاری: از منظر فلسفه حقوق بشر، انسان باید همواره «هدف» باشد و هرگز نباید به عنوان «وسیله» به کار رود. اگر امام (ع) ضحاک را به دلیل نیاز نظامی (به عنوان یک سرباز) مجبور به ماندن می‌کرد، او را به یک «ابزار» تبدیل می‌کرد. اما با گفتن «أنت فی حِلٍّ»، امام، کرامت انسانی ضحاک را به عنوان یک «سوژه آزاد» بازگرداند.

۳-۲-۳. حق حیات و ریسک پذیرفته شده: امام با پرسش «كَيْفَ لَكَ بِالنَّجَاةِ» (چگونه از معركة جنگ نجات می‌یابی؟)، مسئولیت نجات را به خود ضحاک می‌سپارد، اما راه خروج را نیز می‌گشاید. این نشان می‌دهد که «حق حیات» و «حق نجات» در اولویت است و تحمیل مرگ بر کسی که اراده جنگ ندارد، با مبانی کرامت انسانی در تضاد است.

۳-۳. تحلیل از منظر حقوق نظامی

در هر نظام حقوقی نظامی، خروج سرباز از میدان نبرد، «فرار از جنگ» تلقی شده و مجازات آن معمولاً اعدام است. ابعاد این مسئله در قضیه مورد بررسی به شرح زیر است.

۳-۳-۱. تفاوت «فرار» با «خروج مجاز»: در این واقعه، ما با «فرار» (که پنهانی و بدون اجازه است) روبه‌رو نیستیم؛ بلکه با «خروج مجاز» مواجه هستیم. حکم «أنت في حِلٍّ»، در واقع یک «فرمان رسمی» است که وضعیت ضحاک را از یک «جرم نظامی» به یک «خروج قانونی» تغییر می‌دهد.

۳-۳-۲. اقتدار فرمانده در تعریف ضرورت: از نظر حقوق نظامی، این فرمانده است که «ضرورت عملیاتی» را تعریف می‌کند. امام (ع) در اینجا پارادایم جدیدی را تعریف می‌کند: «ضرورت اخلاقی» بر «ضرورت تاکتیکی» برتری دارد. ایشان با اعطای اجازه خروج، ثابت می‌کند که هیچ ضرورتی در جنگ، توجیه‌گر سلب حق انسانی یک رزمنده نیست.

۳-۴. تحلیل بر اساس کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق بشردوستانه

اگر این واقعه را با استانداردهای کنوانسیون‌های ژنو و حقوق بشردوستانه تطبیق کنیم، به نتایج تکان‌دهنده‌ای، به شرح زیر، می‌رسیم.

۳-۴-۱. اصل «حق خروج ایمن»: در حقوق بشردوستانه، مفاهیمی چون «گذرگاه امن» برای تخلیه مجروحان یا غیرنظامیان وجود دارد. در اینجا، امام (ع) مفهومی پیشرفته‌تر از «گذرگاه امن» را برای یک «رزمنده» اجرا می‌کند. او با پذیرش شرط ضحاک، در واقع یک «پروتکل خروج ایمن» را در اوج محاصره پیاده می‌کند.

۳-۴-۲. تطبیق با مفهوم «اسیر» و «جنگجو»: در کنوانسیون‌های مدرن، وضعیت جنگجویی باید با احترام به حقوق بشر همراه باشد. رفتار امام با ضحاک، در واقع پیش‌درآمدی بر این ایده است که حتی در میدان نبرد، «حقوق فردی» نباید به طور کامل نادیده گرفته شود.

۳-۴-۳. تحلیل نهایی در تقاطع حقوقی: تلاقی این چهار محور، در نقطه‌ای به نام «عدالت مطلق» قرار دارد. در حالی که حقوق قراردادها بر «تعهد»، حقوق نظامی بر «اطاعت» و حقوق بشردوستانه بر «حفاظت» تأکید دارند، رفتار امام حسین (ع) در این واقعه، همه این‌ها را در یک نقطه جمع می‌کند: «تعهدی که با اراده آزاد پذیرفته شده باشد و خروجی که با احترام به کرامت انسان پذیرفته شود».

۴. نتیجه‌گیری و درس‌های حقوقی برای عصر حاضر

تحلیل بینارشته‌ای واقعه ترخیص ضحاک بن عبدالله از میدان نبرد در عصر عاشورا، ما را به این نتیجه می‌رساند که امام حسین (ع) در اوج سخت‌ترین شرایط نظامی، تنها یک «حکم ترخیص» صادر نکرد، بلکه یک «پارادایم حقوقی» را پی‌ریزی کرد. از این تقاطع حقوقی، می‌توان سه درس بنیادین برای جهان امروز استخراج کرد.

۴-۱. اولویت «کرامت انسانی» بر «ضرورت عملیاتی»: در اکثر نظام‌های مدیریتی و نظامی، «ضرورت» به عنوان توجیه‌کننده سلب حقوق فردی به کار می‌رود. اما در این واقعه، با یک چرخش مهم روبه‌رو هستیم: امام (ع) ثابت کرد که هیچ ضرورتی، حتی ضرورت دفاع از جان امام و دین در واپسین لحظات، نمی‌تواند توجیه‌گر تبدیل انسان به یک «ابزار» باشد.

درس حقوقی: در هر سازمان یا نظام حقوقی، هرگاه «مصلحت جمعی» با «کرامت بنیادین فرد» در تضاد قرار گیرد، اولویت باید با کرامت انسانی باشد؛ زیرا حقی که در سایه اجبار به دست آید، دیگر «حق» نیست، بلکه «سلب اختیار» است.

۴-۲. بازتعریف «وفاداری» بر اساس «اراده آزاد»: بزرگ‌ترین دستاورد حقوقی این روایت، تفکیک میان «وفاداری اجباری» و «تعهد ارادی» است. امام با پذیرش شرط ضحاک و اعطای «حَلّ»، اعلام کرد که وفاداری تنها زمانی ارزش حقوقی و اخلاقی دارد که از «اراده آزاد» سرچشمه بگیرد.

درس حقوقی: تعهدی که بر اساس فشار، ترس یا اجبار باشد، در حقیقت یک «باطلیت» درونی دارد. این روایت به ما می آموزد که در قراردادهای انسانی و اجتماعی، «حق انصراف» نه یک خیانت، بلکه بخشی از تکامل اراده انسانی است، مشروط بر آنکه بر اساس توافقی پیشینی و شفاف باشد.

۳-۴. مفهوم «حَلّ» به عنوان الگوی «عدالت بخشنده»: در حقوق مدرن، با مفاهیمی چون «بخشایش» یا «عفو» آشنا هستیم؛ اما «حَلّ» در کلام امام، فراتر از یک عفو ساده است. این، «برائت ذمه» ای است که در اوج نیاز به نیروی انسانی صادر شده است. امام (ع) با این اقدام، «عدالت» را با «رحمت» پیوند زد و نشان داد که قدرت (فرماندهی)، زمانی به کمال می رسد که در خدمت «آزاد کردن» انسان باشد، نه «به زنجیر کشیدن» او.

درس حقوقی: قدرت قانونی زمانی مشروعیت می یابد که بتواند در لحظات حساس، از «حقوقی که به نفع خود است» بگذرد تا «حقوقی را که به نفع طرف مقابل است» به رسمیت بشناسد.

سخن نهایی

واقعه ضحاک بن عبدالله، فراتر از یک گزارش تاریخی، یک «مانیفست حقوق بشری» در قلب میدان جنگِ عصر عاشورا است. این روایت به ما می‌آموزد که «حق» حتی در سخت‌ترین شرایط محاصره نیز نباید قربانی شود. امام حسین (ع) با گفتن «أنت فی حِلٍّ»، نه تنها ضحاک را از تعهد نظامی آزاد کرد، بلکه به تمامی نسل‌های بعدی آموخت که «حقوق بشر» و «کرامت انسانی»، مقولاتی هستند که هیچ شرایط اضطراری، هیچ جنگی و هیچ ضرورتی نمی‌تواند آن‌ها را به تعلیق درآورد.

فهرست منابع

۱. ابومخنف، لوط بن یحیی. (بی تا). مقتل الحسین. بی نا.
۲. طبری، محمد بن جریر. (بی تا). تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری) (ج. ۴). بیروت. بازیابی شده از کتابخانه مدرسه فقهت <https://lib.eshia.ir/>: تاریخ مراجعه: ۰۵/۰۴/۱۴۰۵
۳. محقق داماد، سیدمصطفی؛ درویش زاده، محمد. (۱۴۰۳، ۱۵ مرداد). پرسش هایی از نسبت میان نهضت حسینی با حقوق بنیادین بشری. روزنامه اطلاعات، سال ۹۹، شماره ۲۸۷۳۱.